

تحلیل و انتقاد پنج دلیل از ادله بطلان تسلسل

بینهایت علل فاعلی در أسفار أربعه

مریم خوشنویسان^(۱)

سیدصدرالدین طاهری^(۲)

بابک عباسی^(۳)

چکیده

راه موفقیت‌هایی بدست آورده‌اند. در پایان این مقاله، بدون ورود به بحث درباره آن دلایل، ضمن جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، به دو دلیل مشهور اشاره شده که عبارتند از: «برهان صدیقین ملاصدرا در فلسفه اسلامی» و «برهان وجودی آنسلم در فلسفه غرب»؛ این دو دلیل، شبه لمی و تحلیلی میباشند و ویژگی ادعاشده درباره دلایل مزبور اینست که متکی بر هیچ مقدمه‌یی که نیازمند اثبات باشد، نیستند.

کلیدواژگان: علیت، تسلسل بینهایت، علل فاعلی، برهان طرف و وسط، برهان تطبیق، برهان اسد اخصر، برهان تضایف، أسفار أربعه، ملاصدرا.

در این نوشتار پنج دلیل از دلایل اصلی و مهم ملاصدرا برای بطلان تسلسل بینهایت علل فاعلی مورد بررسی و نقد قرار میگیرد. نظر به اینکه بسیاری از فلاسفه از این اصل بمنظور اثبات واجب‌الوجود بهره برده‌اند، بررسی اشکالات وارد بر دلایل آن، بلحاظ ارتباط با اثبات وجود خدا، از اهمیت بسزایی برخوردار است. به این منظور، چهار دلیل بطور مستقل تقریر و نقد شده و دلیل پنجم، از نظر محتوا و شیوه نقد، بدلیل چهارم بازگردانده شده است. این دلایل عبارتند از: «برهان طرف و وسط»، «برهان تطبیق»، «برهان اسد و اخصر»، «برهان تضایف(۱)»، «برهان تضایف (۲)».

اشکالات وارد بر ادله بطلان تسلسل و اهمیتی که بطلان تسلسل علل فاعلی در برخی از دلایل اثبات ذات الهی داشته، فلاسفه - اعم از اسلامی و غربی - را واداشته تا بدنبال ادله‌یی دیگر برای اثبات وجود خدا باشند که بر ابطال تسلسل علل متکی نباشد، و در این

مقدمه
۱) «علیت» از جمله مسائل فلسفی است که از قدیمترین ادوار تاریخ فلسفه مورد توجه بوده و شرق و غرب را درنور دیده و نزد فلاسفه - باهر مسلکی، اعم از

(۱). دانشجوی دکتری رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ m_kh_58@yahoo.com

(۲). استاد مدعو دانشکده حقوق الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، استاد گروه فلسفه دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ ss_tahery@yahoo.com

(۳). استادیار گروه فلسفه، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ babbaasi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۳۱ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۸/۵ نوع مقاله: پژوهشی

DOR:20.1001.1.15600874.1401.27.3.8.2

عقلی و تجربی - و همچنین عرفا و متکلمان - اسلامی و غربی - موقعیت خاص خود را داشته و همواره مورد توجه بوده است. این توجهات همیشه با قبول و تسلیم همراه نبوده، بلکه گاهی نیز همراه بارد و انکار بوده، اما از آنجا که اصل علیت نمودهای تجربی فراوانی در علوم تجربی و زندگی روزمره دارد، تاکنون هیچ اندیشه‌گری بصراحت لب به انکار اصل علیت نگشوده است؛ هر چند گاهی به انکار لوازم و فروع آن بویژه دو فرع مهم «ضرورت» و «سنخیت» در مواردی مثل فعل خداوند، مبادرت نموده‌اند. قابل توجه است که در این انکار هم - که غالباً توسط متکلمان صورت گرفته - با صراحت وارد بحث نشده‌اند و سخنانی گفته‌اند که لازمه آنها انکار فروع مزبور است، حتی نمیتوان دیوید هیوم را - که قطب تجربه‌گرایی غربی و مشهور به نفی علیت است و باور علیت را به تداعی معانی و عادت برمیگرداند - به انکار اصل علیت متهم کرد، بلکه حداکثر مفاد سخنان وی شک و تردید در وجود رابطه ذاتی بین علت و معلول است اما در صدد انکار صریح و قاطع نیست. فلاسفه اسلامی همگی طرفدار اصل علیت و دو فرع مهم آن، یعنی ضرورت و سنخیت هستند. البته لازم بذکر است که این نوشتار در صدد طرح دیدگاه هیوم یا فلاسفه اسلامی و بحث درباره اعتبار و حدود اعتبار اصل علیت نمیباشد.

۲) بحث علیت در آثار فلسفی، از دو بخش متمایز تشکیل شده است؛ مفهومی و مصداقی. در بخش مفهومی مسائل کلی علیت مطرح است و در بخش مصداقی به علتها و معلولهای خاص پرداخته میشود که بیشتر مربوط به افعال خداوند در ارتباط با انسان و سایر مخلوقات است. در این مقاله به بخش مصداقی نمیپردازیم.

۳) موضوع این پژوهش مربوط به بخش مفهومی و شامل گفتگویی منتقدانه درباره یکی از مسائل بحث

علیت است که از جمله احکام علیت شمرده میشود و آن عبارتست از: «ادله بطلان تسلسل بینهایت علل فاعلی». هدف و مدعای این مقاله انکار بطلان تسلسل نیست بلکه بحث درباره دلایل آن است، و آن هم نه همه دلایلی که ایراد شده بلکه فقط پنج دلیل مورد بررسی قرار میگیرد که عبارتند از: برهان وسط و طرف، برهان تطبیق، برهان تضایف بمعنی اول، برهان تضایف بمعنی دوم و برهان اسد اخصر. این نوشتار برحسب تقریر ملاصدرا از دلایل مزبور در جلد دوم از کتاب اسفار اربعه تنظیم شده است (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۲/ ۱۷۴ - ۱۴۸).

طرح مسئله

«اصل علیت» بعنوان یکی از مهمترین مبادی فلسفی، از بنیادیترین مسائل در دانش فلسفه و از ارکان اصلی این دانش به شمار میرود، بگونه‌یی که بسیاری از مسائل مهم فلسفی مبتنی بر اصل علیت هستند و قبول یا رد علیت و فروع و لوازم آن، منشأ نظریات متقابل در آن مسائل است. بعنوان مثال، مسئله حرکت و ارکان ششگانه آن، سیر از قوه به فعلیت، بحث اثبات محرک اول در فلسفه ارسطو، اثبات واجب بر اساس برهان امکان و وجوب و برخی از مباحث متفرع بر اثبات واجب، مانند مباحث مربوط به اراده الهی، تبیین خلقت عالم، حدوث یا قدم طبیعت، اثبات عوالم مجرد، بر اصل علیت مبتنی است و این اصل در طرح آنها نقش دارد. بنابراین، قبول مطلق، انکار مطلق یا تردید در واقعیت اصل علیت در بسیاری از مسائل فلسفی و کلامی تأثیر دارد. از جمله مباحثی که بعد از پذیرش اصل علیت مطرح میشود، مباحث مربوط به ابطال تسلسل بینهایت علل فاعلی است و بخشی از آن، موضوع این مقاله است.

در این پژوهش ضمن بررسی پنج دلیل از مهمترین دلایل اثبات بطلان تسلسل بینهایت علل فاعلی، صحت

و سقم این دلایل را با طرح اشکالات و انتقادات پی میگیریم. اما همانگونه که در مقدمه گفته شد، نقد این دلایل بمعنی رد مدعای کلی بطلان تسلسل بینهایت علل فاعلی نیست.

ملاصدرا و براهین بطلان تسلسل علل فاعلی

ملاصدرا بحث درباره بطلان دور و تسلسل علل را با هم آغاز کرده و تفکیک بیان او در اینباره مشکل است. از اینرو باید ادله بطلان دور را پیش از پرداختن به ادله بطلان تسلسل بررسی نماییم. او در اینباره میگوید:

دور و تسلسل در علیت باطل است. تعریفی که جامع هر دو - یعنی دور و تسلسل - باشد اینست که آنچه معروض وصف علیت است، معروض وصف معلولیت نیز باشد. حال، اگر این معروضها متناهی باشند، مصداق دور است و اگر نامتناهی فرض شوند، مصداق تسلسل است (همان: ۱۴۸).

تعریف فوق شامل دور و تسلسل و هر دو قسم دور، یعنی بیواسطه یا مصرح، یا معی و باواسطه یا مضمَر میباشد. اما شمول آن نسبت به دور و تسلسل از این جهت است که در معروضیت به معلولیت قید نشده که معلول، همان مفروض به علیت بوده (یعنی علت خودش نیز باشد) یا معروض معلولیت نسبت به علتی فوق خودش باشد، با این قید که سلسله هرگز به آغاز خود نرسد. اولی مصداق دور است و آحاد علت و معلول - هر تعداد که باشند - متناهی هستند، و دومی مصداق تسلسل علل است. این خصوصیت بیان ابتکاری ملاصدرا باعث شده تعریف مزبور، جامع دور و تسلسل باشد. بعلاوه، دور مورد نظر در تعریف بگونه‌ی عنوان شده که هر دو قسم دور، یعنی بیواسطه و باواسطه را شامل شود. شمول آن نسبت به دو قسم دور از این جهت است که در فرض

نخست، یعنی معلولیت چیزی با این فرض که علت برای خودش نیز باشد، قید نشده که بین آن دو مراتبی نیز باشد یا نباشد. اگر هیچ مرتبه‌ی نباشد، دور مصرح یا بیواسطه است و اگر یک یا چند واسطه وجود داشته باشد، دور مضمَر یا باواسطه است. ملاصدرا اینگونه ادامه میدهد:

بطلان دور بدیهی است، زیرا مستلزم تقدم شیء در وجودش بر خودش - یا تأخر شیء در وجودش از خودش - میباشد (همان: ۱۴۹).
ملاصدرا برای بطلان تسلسل علل، ده دلیل را در اسفار تقریر کرده است. او بعنوان مقدمه میگوید:
تسلسل باطل است، و اما اثبات بطلان آن نیاز به استدلال دارد [در ادامه ده دلیل ذکر میشود] (همان: ۱۷۴ - ۱۴۹).

در نوشتار پیش رو فقط به پنج دلیل از میان این دلایل پرداخته میشود، زیرا اینها معروفترین و به اصطلاح معتبرترین هستند و غالباً مورد تأیید ملاصدرا نیز هستند ولی پیش از پرداختن به آنها، تذکر نکته ذیل لازم و ضروری است. بطلان تسلسل - آنگونه که گاهی بطریق استبعاد پنداشته میشود - بدیهی نیست و نیاز به استدلال دارد و برای اثبات بطلان آن وجوهی ایراد شده که آنها هم بنوبه خود قابل بحث و تأمل انتقادی هستند. این وجوه بر حسب معمول برای ابطال تسلسل بینهایت علل فاعلی مطرح میشوند اما شیخ الرئیس در الهیات شفا بعد از طرح و تقریر «برهان طرف و وسط» مدعی ابطال تسلسل سه گونه دیگر از علل و حتی بطلان تسلسل بینهایت هر رشته دارای ترتیب - هر چند مشتمل بر علیت نباشد - توسط دلیل مزبور شده است. وی بعد از بیان دلیل طرف و وسط بر بطلان تسلسل بینهایت علل فاعلی می افزاید:
این دلیل، صلاحیت دارد برای اثبات تناهی سایر اصناف علل اقامه شود، هر چند بر حسب معمول برای اثبات تناهی علل فاعلی مورد

استفاده قرار میگیرد، و بلکه دانستی که هر سلسله‌یی که در طبیعت خود دارای ترتیب باشد، متناهی است و ما این را در طبیعیات متعرض شدیم، هرچند جای مناسب آن طبیعیات نبود (ابن‌سینا، ۱۳۶۹: ۳۲۹).

روشن است در صورتیکه دلیل مزبور که در اینجا طرف و وسط است، از ابطال مورد اصلی یعنی تسلسل بینهایت علل فاعلی ناتوان باشد، در مورد سایر علل و رشته‌های مترتب بدون علیت نیز بطریق اولی ناتوان است. اینک به تقریر و نقد دلایل پنجگانه میپردازیم.

دلیل اول) برهان طرف و وسط

این دلیل را شیخ‌الرئیس در الهیات شفا آورده و بعد از وی، دیگران نیز آن را تکرار نموده‌اند. ملاصدرا بگونه‌یی کاملاً واضح و آشکار و با بکار بردن تعبیر «اسدالبراهین» به این برهان اعتماد نموده است (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۱۵۲/۲). در مجموع میتوان گفت این دلیل از جمله مهمترین، مشهورترین و مورد اعتمادترین دلایل است.

— تقریر برهان طرف و وسط

ابن‌سینا مقاله هشتم از کتاب الهیات شفا را به اثبات ذات واجب و بحث درباره برخی از صفات وی اختصاص داده و در نخستین فصل از این مقاله با عنوان «فی تناهی العلل الفاعلیة والقابلیة» پس از یادآوری مهمترین شرط از شروط سه‌گانه بطلان تسلسل بینهایت علل فاعلی یعنی لزوم باهم بودن همه علتها و معلولها، به بیان استدلال میپردازد. تقریر او را با تغییری صوری در عبارات کتاب و ترتیب مقدمات در این مقاله، میتوان ضمن سه مقدمه و یک نتیجه، به شرح ذیل صورتبندی نمود:

الف) یک سلسله سه‌حلقه‌یی از علت و معلولهای مترتب بر یکدیگر را فرض میکنیم. در چنین سلسله‌یی

حلقه بالایی فقط علت، حلقه پایینی فقط معلول و حلقه وسط نسبت به بالا معلول و نسبت به پایین علت است. ب) شمار حلقه وسط را هرچه افزایش دهیم، اعم از متناهی و نامتناهی، همه وسط هستند.

ج) اگر شمار حلقه‌های وسط را بطور متناهی افزایش دهیم، در اینصورت سلسله متناهی است و به علتی که معلول نباشد، ختم میشود و این مطلوب است.

د) اما اگر حلقه‌های وسط را نامتناهی فرض کنیم، با توجه به اینکه باز هم عنوان «وسط» بر مجموع آنها صدق میکند، مستلزم آنست که وسط بدون طرف داشته باشیم، و این محال است.

نتیجه: «تسلسل نامتناهی علت‌های فاعلی محال است و واسطه‌ها هر قدر هم زیاد باشند، لزوماً متناهی‌اند» (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۳۲۷).

— نگرشهای متفاوت درباره برهان طرف و وسط

با این برهان سه نوع مواجهه صورت گرفته است: برخی از فلاسفه همانند ملاصدرا در اسفار، آنرا محکمترین برهان برای ابطال تسلسل شمرده‌اند، برخی دیگر مثل علامه طباطبایی در نه‌ایة الحکمة، بی‌آنکه آن را محکمترین بشمارند، تلقی به قبول کرده‌اند و برخی دیگر، مثل آقا حسین خوانساری، محشی شفا در قرن یازدهم، آنرا مورد انتقاد جدی قرار داده‌اند. در مجموع میتوان گفت شمار پذیرندگان و تلقی به قبول‌کنندگان بیش از منتقدان است. شواهد این سه نوع مواجهه را در ادامه ملاحظه و بررسی مینماییم.

ملاصدرا در اسفار برهان طرف و وسط را پیش از سایر براهین و باندکی تغییر در برخی از جملات الهیات شفا، نقل کرده و آنرا «أسد البراهین» (محکمترین دلیل) خوانده است (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۱۵۲/۲ - ۱۵۰).

فخر رازی در المباحث‌المشرقیة دلیل مزبور را با

عنوان «البرهان الثانی» (دلیل دوم از سه دلیلی که گویا به آنها اعتماد داشته است) بدون نقل از الهیات شفا، با عبارات خودش آورده و سخنی در رد یا تأیید درباره آن نگفته، و این میتواند بمعنای تلقی به قبول مفاد برهان باشد (فخر رازی، ۱۴۲۸: ۱/۶۰۲).

حکیم سبزواری در غرر الفرائد، مشهور به شرح منظومه حکمت، این برهان را با عنوان «طرف و وسط» آورده و به الهیات شفا منسوب کرده و نقدی هم بر آن ندارد، ولی باعث شگفتی است که آنچه با عنوان طرف و وسط آورده، بیشتر به برهان «أسدأخصر» شباهت دارد که به فارابی منسوب است و آن را در ادامه بتفصیل خواهیم آورد (سبزواری، ۱۴۱۳: ۴۵۴ - ۴۵۳).

علامه طباطبایی در بدایة الحکمة این برهان را ابتدا از الهیات شفا نقل کرده و آنرا به پیروی از ملاصدرا «أسد البراهین» خوانده است (طباطبایی، بی تا: ۷۲)، اما در نهایت الحکمة برهان مذکور را در ردیف دوم و بعد از «وجود رابط» آورده و توصیف «أسد البراهین» را هم برای آن ذکر نکرده است. بهر حال با سکوت وی نسبت به رد یا قبول، میتوان گفت در نهایت الحکمة بعنوان یک دلیل درجه دوم، تلقی به قبول نموده است (همو، ۱۳۷۶: ۲/۴۲ - ۳۹). شاید این تغییر نگرش، از بدایة الحکمة تا نهایت الحکمة نشانه آن باشد که وی هنگام نگارش کتاب دوم، حسن ظن سابق را نسبت به برهان طرف و وسط نداشته است. استاد مطهری در تدریس الهیات شفا، ضمن توضیح مفاد دلیل طرف و وسط، آن را پذیرفته و سه نقطه قوت هم برای آن برشمرده است (مطهری، ۱۳۷۰: ۲/۲۵). یکی از این نقاط قوت را در ادامه ارزیابی دلیل، مورد بحث قرار خواهیم داد.

استاد فیاضی در حاشیه بر نهایت الحکمة ذیل دلیل طرف و وسط، نقدی بر آن - نفیاً یا اثباتاً - ندارد و این میتواند بمعنی تلقی به قبول باشد (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳/۶۵۰ - ۶۴۹).

— نقد و اشکال وارده بر دلیل طرف و وسط —

بنظر میرسد برغم تأییدات صریح و ضمنی فوق، دلیل مذکور در معرض یک اشکال جدی است. توضیح آنکه، بین فرضی که در آغاز، در مقدمه اول تا سوم برهان آمده با آنچه سپس در مقدمه چهارم با آن یکسان پنداشته شده و محال بودن را نتیجه داده، تفاوتی آشکار وجود دارد. در فرض آغازین که در تقریر تفصیلی برهان در دو مقدمه اول و سوم (الف، ج) مطرح شده، یک یا چند وسط و دو طرف آمده و این سلسله‌ی است که شمار وسطهای آن، هر قدر هم زیاد باشد، منتهای است و دو طرف دارد. ولی در مقدمه دوم (ب) ضمن اشاره به وسطهای نامتناهی گفته شده همه حلقه‌های قبل از معلول اخیر، اعم از منتهای و نامتناهی، وسط هستند، و در مقدمه چهارم (د) وسطهای نامتناهی قبل از معلول اخیر را وسط بدون طرف دانسته و محال بودن آنرا نتیجه گرفته‌اند و گفته‌اند لازمه نامتناهی شدن وسطها اینست که وسط در عین حال که وسط است، وسط نباشد، و این تناقض است.

اما اشکال اینست که با فرض نامتناهی بودن حلقه‌های قبل از معلول اخیر، دیگر طرفی در بالا وجود ندارد و در نتیجه، وسط هم تحقق ندارد تا هم وسط باشد و هم نباشد. «وسط» بمعنای «بین دو طرف» است و با حذف طرف بالا، وسط هم از وسط واقعی بودن می‌افتد. البته در این صورت هم، حلقه‌های قبل از معلول اخیر همگی به معنای دیگری وسط هستند، یعنی همگی تا بینهایت، علتی در بالا و معلولی در پایین دارند و خود وسط آن دومی باشند، ولی اینگونه وسط بودن منافاتی با عدم تنهایی ندارد.

در واقع، میتوان گفت در این استدلال «مغالطه اشتراک لفظ» وجود دارد، یعنی «وسط» به دو معنا بکار رفته است؛ یکبار بمعنی وسط واقعی میان دو طرف واقعی و در مقام تشبیه، مثل درختی که بین دو درخت دیگر

باشد، و بار دیگر وسط بمعنی آنچه نسبتی با حلقه‌بالاتری خود و نسبتی با حلقه‌پایینی خود دارد، و این نسبت در اینجا از قبیل علیت و معلولیت است. این معنا اگر در طول سلسله منظور شود، بر خلاف معنی قبل، نسبت دارد زیرا هر حلقه‌یی به یک اعتبار وسط و به اعتبار دیگر طرف است، یعنی هم، وسط نسبی و هم طرف نسبی است. سپس، در مقام نتیجه‌گیری، آن نتیجه را که لازمه معنی اول است، بطور نابجا برای معنی دوم منظور کرده‌اند. این اشتراک لفظی، لغوی نیست تا در یک بحث فلسفی نادیده یا دست‌کم گرفته شود، بلکه هر دو معنا جنبه اصطلاحی دارد.

به این مطلب باید افزود که اگر سلسله مفروض از دو طرف نامتناهی فرض شود، طرف پایین را هم نخواهیم داشت و در سراسر سلسله، از بالا و پایین، روی هر حلقه‌یی دست بگذاریم، به یک معنا وسط و به یک معنا طرف خواهد بود.

— تأییدات و شواهدی برای این نقد

نگارندگان این مقاله، در این انتقاد تنها نیستند بلکه اندیشمندانی از قدیم و جدید، همین اشکال را با تعبیرات مختلف بیان نموده‌اند. در ادامه، به سه مورد از این تأییدات اشاره می‌کنیم:

۱) بیان محقق خوانساری

آقاحسین خوانساری (ف. ۱۰۹۹ ق)، در حاشیه‌یی بر این استدلال، می‌گوید:

مخفی نماند اینکه کثرت نامتناهی دارای خاصیت وسط باشد، به این معناست که [آحاد] کثرت مذکور علت و معلول باشند و لازمه‌اش جز این نیست که چنین کثرتی شامل علت و معلول باشد که هست... و لزومی ندارد دو طرف داشته باشد و به آن دو طرف منتهی شود، و اینکه

اشاره‌یی از علامه طباطبایی

از آنجا که در الهیات شفا و — به نقل از آن در اسفار — ضمن بیان دلیل گاهی از تعبیرهای «جمع، جمله و کل واحد» برای نامتناهی استفاده شده، علامه طباطبایی در تعلیقه بر اسفار متذکر می‌شود که «عنوان جمله یا مجموع، گرچه بر سلسله متناهی اطلاق می‌شود، ولیکن اطلاق آن بر نامتناهی محل تأمل است» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۷/۸).

این تذکر ممکن است نشانه انتقاد علامه نسبت به اصل دلیل نباشد، بلکه فقط مسامحه در تعبیر را گوشزد کرده باشد، زیرا وی — چنانکه گذشت — دلیل وسط و طرف را یکبار با نظر مساعد و بار دیگر بصورت تلقی به قبول پذیرفته است، اما گفتار ایشان ظرفیت آنرا دارد که انتقاد بر اصل دلیل را هم منعکس کند، به این صورت که گفته شود: برداشت اشتباهی ابن سینا و ملاصدرا، مبنی بر لزوم وسط بدون طرف در صورت عدم تناهی سلسله، ناشی از غفلت از اینست که در یک سلسله نامتناهی آوردن تعبیراتی از قبیل «مجموع و جمله» نوعی مسامحه است و مصداق عینی ندارد و بنابراین وسط بدون طرف هم تحقق نمی‌یابد.

استاد جوادی آملی ضمن بحثی مفصل در اینباره و بعد از نقل سخن علامه، اظهار میدارد که اینگونه تعبیرات برای نامتناهی حقیقی است، به این دلیل که برای نمونه در دعای سحر خطاب به پروردگار آمده است: «کل کمالک کامل»، «کل علمک نافذ» و امثال اینها (همانجا). اما بنظر میرسد این تعبیرات در دعا، دلیل بر نفی مسامحه نیست زیرا در دعاهم ممکن است بطریق

فردا
مصدرا

مسامحه بکار برده شده باشد، چنانکه در گفتگوهای روزمره نیز شبیه چنان تعبیراتی هست. در عین حال، در این استدلال شاید چنین مسامحه‌یی پذیرفته نباشد زیرا مبنای دلیل و تلقی درستی آن همین مسامحه است.

یک شگفتی در بیان ابن سینا

ابن سینا نیز ضمن تقریر دلیل، به عدم وجود طرف در صورت افزایش نامتناهی حلقه‌های وسط، اشاره کرده و میگوید: وکذلک إن ترتب فی کثرة غیر متناهیة و لم يحصل الطرف کان جمیع غیر المتناهی مشترکاً فی خاصية الواسطة (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۳۲۸). اما در عین حال که اقرار به عدم وجود طرف میکند، باز هم وجود وسط را برسمیت می‌شناسد و این در حد یک معما باعث شگفتی است.

۲) بیان استاد مصباح یزدی

استاد مصباح یزدی در حاشیه بر نه‌ایة الحکمة، پس از توضیح دلیل طرف و وسط با بیانی مشابه و مختصر نسبت به مؤلف اثر و با تکیه بر تضایف دو مفهوم طرف و وسط و انتفای یک مضایف در صورت انتفای مضایف دیگر، متعرض اشکال شده و میگوید:

گوینده‌یی میتواند بگوید این دو عنوان [یعنی طرف و وسط] متضایفند و در صورت شک در وجود طرف، صدق عنوان وسط بر آنچه نامتناهی فرض شده، مورد تردید است (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۲/۴۰).

بعنوان حاشیه‌یی به انتقاد استاد مصباح میتوان افزود: در اینجا، یعنی در صورت فرض عدم تناهی حلقه‌های پیش از معلول اخیر «شک در وجود طرف» پدید نمی‌آید تا موجب «تردید» در تحقق وسط باشد، بلکه قطع به انتفای طرف واقعی خواهیم داشت و در نتیجه، صدق

عنوان وسط واقعی بر آنچه نامتناهی فرض شده، بطور قطع منتهی است.

۳) بیان استاد شیروانی

استاد شیروانی در شرح بدایة الحکمة، پس از اینکه دلیل مذکور را طی سه مقدمه شرح میدهد، می‌افزاید: «مقدمه سوم از مقدمات سه‌گانه برهان طرف و وسط قابل مناقشه است، زیرا تعمیم دادن حکمی که از تحلیل سلسله‌های محدود و متناهی بدست آمده بر یک سلسله نامحدود و نامتناهی نیازمند دلیل و برهان است که در بیان شیخ به آن اشاره نشده است» (شیروانی، بی تا: ۲/۲۸۹).

میتوان گفت بیان شیروانی در نقد برهان طرف و وسط، تقریباً ترجمه‌یی آزاد از بیان محقق خوانساری است.

دلیل دوم) برهان تطبیق

دومین دلیل بر بطلان تسلسل بینهایت علل فاعلی، «برهان تطبیق» است که ادعا میشود قابلیت ابطال تسلسل هر رشته عددی غیرمشمول بر علیت، از قبیل اعداد یا ابعاد را نیز دارد. صورتبندی این برهان طی چهار مقدمه و یک نتیجه، از این قرار است:

الف) اگر سلسله‌یی عددی یا ابعادی داشته باشیم که —بفرض— از یک طرف نامتناهی باشد، از طرف متناهی آن که در دسترس است، تعدادی یا مقداری متناهی جدا میکنیم و در کنار آن میگذاریم. در این حال، دو سلسله داریم که یکی بطور قطع متناهی است و اگر عددی باشد، کوچکتر و اگر ابعادی باشد، کوتاهتر از دیگری است.

ب) حال، دو رشته را با هم تطبیق میدهیم. چنانچه مدعی شویم که بطور کامل بر هم منطبق هستند، از آنجا که میدانیم سلسله کوچک جزئی یا بخشی از سلسله بزرگ بوده، لازمه‌اش اینست که کوچک و بزرگ بر هم منطبق و با هم مساوی باشند. این مدعا مسموع نیست،

زیرا مستلزم تناقض در هر دو طرف است؛ به این معنا که بزرگتر، هم بزرگتر باشد و هم نباشد یا کوچکتر، هم کوچکتر باشد و هم نباشد، و این هر دو محال است.

ج) اما اگر بپذیریم که سلسله بزرگ قسمتهایی دارد که سلسله کوچک فاقد آن است و بر هیچ جزئی از سلسله کوچک منطبق نیست، در این صورت پذیرفته‌ایم که سلسله بزرگتر زائد بر متناهی به مقدار متناهی است.

د) این قاعده‌ی مسلم است که آنچه زائد بر متناهی به مقدار متناهی باشد، خود نیز متناهی است؛ برای مثال، عدد «۱۲» زائد بر «۴» است به مقدار «۸» و همانطور که «۴» و «۸» متناهی هستند، «۱۲» هم متناهی است و تناهی آن غیر قابل انکار است.

نتیجه) سلسله بزرگ که نامتناهی فرض شده بود، در واقع متناهی است زیرا مصداق قاعده فوق است (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۲/۱۵۲).

— انتقادات وارد بر دلیل تطبیق

۱) در این دلیل مغالطه‌ی آشکار وجود دارد که بر اساس آن میتوان انتقادی مشابه انتقاد وارد بر برهان طرف و وسط، بر آن وارد نمود، زیرا اگر سلسله بزرگ در واقع از یک طرف نامتناهی باشد، با جداسازی بخشی از قسمت متناهی آن، که در دسترس است، از طرفی که نامتناهی است، کوچک نمیشود تا تطبیق و مقایسه مذکور میسر گردد. بعبارت دیگر، سلسله مذکور زائد بر متناهی «به مقدار متناهی» نیست، بلکه زائد بر متناهی «به مقدار نامتناهی» است.

۲) ملاصدرا پس از نقل دلیل تطبیق، بدون آنکه به تأیید یا تکذیب آن پردازد، اشکالاتی را علیه آن نقل نموده و درباره آنها بحث کرده است (همان: ۱۵۸ - ۱۵۲). اما با توجه به ورود انتقاد آشکاری که اشاره شد، نیاز به بازگویی این اشکالات نیست.

۳) چنانچه دلیل تطبیق از اثبات لزوم تناهی سلسله

علل فاعلی ناتوان باشد، برای اثبات تناهی سایر سلسله‌ها نیز بطریق اولی ناتوان است.

۴) شیخ الرئیس در نمط دوم اشارات، ضمن بحث تناهی ابعاد، پس از بیان برهان مورد اعتمادش، به دو برهان دیگر اشاره کرده ولی نام و توضیح آنها را نیاورده است. خواجه نصیرالدین طوسی در شرح سخن شیخ، دو برهان مذکور را به اختصار بیان کرده که یکی از آنها برهان تطبیق است که چند سطری را به آن اختصاص داده است. بدین ترتیب میتوان گفت مؤلف و شارح اشارات اهمیت چندانی برای برهان تطبیق قائل نشده‌اند (ابن سینا، ۱۴۰۳: ۲/۷۳).

دلیل سوم) برهان اسد اخصر

این دلیل شامل سه مقدمه و یک نتیجه است که میتوان به اینصورت دسته‌بندی نمود:

الف) اگر سو فسطایی نباشیم، می‌پذیریم که بطور مسلم ممکناتی در جهان هستی موجودند که برخی معلول برخی دیگرند، و از آنجا که هر یک از آنها ممکن هستند پس مجموع آنها نیز ممکن و نیازمند علت است.

ب) علت این مجموعه نمیتواند تمام مجموعه باشد، زیرا دور لازم می‌آید. همچنین علت نمیتواند یکی از آحاد داخل مجموعه باشد، زیرا هر کدام از آحاد بعنوان علت انتخاب شود، از آنجا که ممکن است، لازم می‌آید علت خود و علت برخی از علل خود نیز باشد و این مستلزم دور است. بعلاوه آن واحد بر دیگری ترجیح ندارد و دست‌کم، علت خودش بر او ترجیح دارد که بدین ترتیب، ترجیح یا ترجیح بدون مرجح لازم می‌آید. بنابراین، چاره‌ی نیست جز آنکه علت مجموعه در خارج از آن باشد.

ج) علت خارجی نمیتواند ممکن باشد، زیرا پیشتر همه ممکنات را جزو مجموعه محسوب کردیم و ممکن جدید نیز به ناچار مندرج در جمع ممکنات

فردان صدر

میگردد. پس علت خارجی لزوماً واجب و بینای از علت و موجد تمام یا بعضی از اجزاء مجموعه است. تردید بین «تمام یا بعض» با توجه به این نکته است که واجب‌الوجود علت تمام آحاد ممکنات یا علت فرد بعد از خودش شمرده شود. نتیجه) مجموعه ممکنات، متناهی و منتهی به علتی غیر معلول هستند (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۲/۱۵۹).

– بررسی و نقد برهان اسد اخصر

(۱) دلیل مذکور، از جهت مقدمات و نتیجه، همان برهان اسد اخصر فارابی است که در اینجا بدون ذکر عنوان و بدون انتساب به فارابی یا اندیشمند دیگری بیان شده است. لازم بذکر است که نگارنده با جستجوی ناقصی که انجام داده، نتوانسته آنرا در آثار فارابی نیز بیابد.

(۲) این دلیل اصولاً به این منظور تنظیم شده که نیاز به ابطال تسلسل در اثبات واجب نباشد، زیرا ممکنات را بصورت یک مجموعه فرض کرده و آنچه مصداق مجموعه باشد، بناچار متناهی است و تنها با فرض تناهی آحاد که مطلوب است – سازش دارد. سپس این تناهی واسطه اثبات واجب نیز قرار گرفته است. در نتیجه، مایه شگفتی است که دلیلی که بمنظور فرار از ابطال تسلسل علت در اثبات واجب‌الوجود ابداع گردیده، توسط ملاصدرا برای ابطال تسلسل علت اقامه شده، و عجیبتر آنکه این کار دو بار، ضمن اقامه دلایل دهگانه صورت گرفته است؛ یکبار در ردیف سوم، بدون نام اسد اخصر و بدون انتساب به فارابی و بار دیگر، در ردیف نهم با عنوان اسد اخصر و با انتساب به فارابی. میتوان گفت شاید ملاصدرا حجتی برای این کار داشته که برای ما غیر قابل درک است.

(۳) بنظر میرسد مهمترین اشکال وارد بر استدلال مذکور آنست که مجموعه، وجود واقعی ندارد تا بحث از

امکانش بشود. آنچه در متن واقع وجود دارد، فرد فرد موجودات ممکن‌الوجود است که هر یک علت خود را دارد و سلسله علل نامتناهی هم اگر بفرض محال، تمام آحادش شناخته شود، همین حکم را دارد، یعنی هر معلولی از بینهایت معلولها، علتی فوق خود دارد، و اقتضای اصل علیت نیز بیش از این نیست که معلول نیاز به علت دارد اما اینکه معلول خاص و علت خاص آن باید در یک سلسله متناهی قرار داشته باشند، مقتضای صریح اصل علیت نیست و دلیل جداگانه لازم دارد.

در نتیجه، اگر در بیان دلیل به همین مقدار که تقریر شد، اکتفا شود، دلیل عقیم است و اگر مجموعه مفروض را نادیده بگیریم، بناچار باید در پی اثبات تناهی علل باشیم و دلیل فوق به دلیل طرف و وسط بازگشت میکند و پرسش تناهی و عدم تناهی سلسله مطرح میگردد و منتظر دلیل قانع‌کننده میماند.

– تأیید این اشکال از سوی ملاصدرا

ملاصدرا بعد از اینکه برهان اسد و اخصر را تقریر کرده، در مقابل برخی از اشکالاتی که بر آن وارد شده، مقاومت میکند (همان: ۱۶۳ – ۱۵۹) ولی این اشکال را با بیان دیگری، پذیرفته و در اینباره میگوید:

بدانکه این مسلک از بیان در ابطال تسلسل و اثبات واجب‌الوجود، در نهایت سستی و سخافت است زیرا پیشتر به تحقیق رساندیم که وجود هر چیزی عین وحدت او و وحدت هر چیزی عین وجود اوست ... پس اینکه [مثلاً] مرکب از انسان و سنگ را موجود خاصی فرض کرده‌اند، در صورتیکه منظور این باشد که این مجموع موجود سومی غیر از دو موجود قبلی است، درست نیست. بنابراین، منعی بر اصل دلیل وارد میشود، و آن اینکه ما نمیپذیریم که مجموع

مفروض نیازمند علتی غیر از علل آحاد خودش باشد، زیرا چنان سخنی در صورتی درست است که مجموع، وجودی غیر از وجود آحاد خود، که هر یک علت خود را دارد، داشته باشد. اما اینکه میگوید: این مجموعه ممکن الوجود است، سخنی بیمحتوا [و بتعبیر دقیقتر بیشتر] است، بلکه مجموعه همان ممکناتی است که هر یک با علتی تحقق یافته است... تشکیل مجموع به همانگونه است که عدد «۱۰» از آحاد ترکیب می یابد و نیازی به علتی غیر از علل آحاد ندارد (همان: ۱۶۴ - ۱۶۳).

۴) استاد جوادی آملی معتقد است صدرالمتهلین دلیل مذکور را از شرح المقاصد تفتازانی گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۶۹/۸). همچنین بخش اصلی نقد اخیر ملاصدرا که در بالا آوردیم، عیناً از عبارات تفتازانی گرفته شده و مقدمه‌یی درباره‌ی تلازم وجود و وحدت بر آن افزوده شده است (همان: ۷۸/۸). ذکر دو نکته در اینجا ضروری است:

اولاً، احتمال می‌رود عدم اسناد دلیل به فارابی و نام بردن از وی بهمین جهت بوده که عیناً از تفتازانی گرفته شده و در شرح المقاصد بدون نام و بدون انتساب به فارابی نقل شده و در اینجا بدون انتساب به فارابی و تفتازانی بازنگاری شده است.

ثانیاً، روشن نیست مقدمه‌ی مربوط به مساوقت وجود و وحدت - بفرض صحت - تا چه اندازه در اینجا ضرورت داشته باشد.

۵) چنانکه گفته شد، در اسفار و در بحث از ادله دهگانه بطلان تسلسل علل، برهان اسد اخصر بعنوان نهمین دلیل و باهمین عنوان آمده و بصراحت به فارابی اسناد داده شده است (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۱۷۲/۲). بطور قطع میتوان گفت این دلیل تکرار همان دلیلی است که

بدون عنوان و بدون انتساب به فارابی بعنوان دلیل سوم از دلایل هفتگانه آمده است.

دلیل چهارم) برهان تضایف

«تضایف» به این معناست که دو چیز از حیث مفهوم به هم وابسته باشند، مثل شب و روز؛ چنانچه دو چیز، علاوه بر مفهوم، از جهت وجود و عدم و نوع وجود مثل هم باشند، تضایف کامل است و «تکافؤ» نامیده میشود. تکافؤ از باب تفاعل، از ریشه‌ی کفو و بمعنی همتایی دوطرفه است.

بر اساس تعریف فوق، در دلیل تضایف گفته‌اند: طرف بالا و طرف پایین یک سلسله علت و معلولی باهم متضایفند، و اگر در سلسله‌یی که فرد پایین آن فقط معلول است، فرد دیگری نباشد که فقط علت باشد، لازمه‌ی آن عدم تکافؤ متضایفین است. تالی باطل است. پس مقدم، یعنی عدم وجود فرد غیر معلول نیز باطل است. در نتیجه، وجود علت غیر معلول در هر سلسله علت و معلولی ضرورت دارد، و همین مطلوب است (همان: ۱۶۷).

— اشکال و نقد وارد بر برهان تضایف

اشکالی که بسادگی دامان برهان تضایف را میگیرد، اینست که متضایف معلول اخیر، علت خود آن است که همراه با آن موجود است.

در پاسخ به این انتقاد میتوان گفت اگر در چنان سلسله‌یی، که بفرض علت غیر معلول را ندارد، از مجموع علتها و مجموع معلولها آمار بگیریم، یک علت کم می آید و این بر هم زنده‌ی قاعده‌ی تضایف است و ایجاب میکند علت غیر معلول را که لزوماً در آغاز قرار میگیرد و سلسله را منتهای میسازد، بپذیریم (همان: ۱۶۸).

در رد پاسخ فوق میتوان به دو نکته اشاره نمود: اولاً، اگر بفرض، سلسله نامتناهی باشد، علتها و معلولها شماره‌یی معین ندارند تا عدد آنها باهم مقایسه

فرد نامصدرا

شود و کمی و زیادتی آنها به سنجش درآید.

ثانیاً، در فرض استدلال، حلقه پایین منظور شده که فقط معلول است، اما در متن واقع، سلسله میتواند از هر دو طرف نامتناهی باشد، و در آن صورت فرصتی برای طرح چنین استدلالی نیست. در واقع چنان مینماید که مستدل ابتدا سلسله را متناهی فرض کرده و سپس به استدلال پرداخته، درحالیکه هدف اصلی اثبات تناهی و اثبات محال بودن عدم تناهی است.

بار دیگر لازم به ذکر است که ملاصدرا نیز این برهان را از شرح المقاصد تفتازانی اتخاذ کرده (جوادی آملی ۱۳۹۳: ۸/ ۱۲۵) و بدون اظهار نظر مثبت یا منفی از آن گذشته است، و این میتواند بمعنای تلقی به قبول باشد. البته اصل برهان به سادگی قابل انتقاد است.

دلیل پنجم) برهان تضایف شماره «۲»

اگر معلول اخیر را که علت چیزی نیست، از سلسله مفروض حذف کنیم و سایر علتها و معلولها را جداگانه بشماریم، از آنجا که بر فرض امکان وجود تسلسل بینهایت علل فاعلی، یک علت غیر معلول در بالا نیست و یک علت در پایین سلسله اضافه می آید و موازنه بین علتها و معلولها برهم میخورد. بنابراین لازم است سلسله به همان صورت قبلی، یعنی با فرض تناهی و وجود یک علت غیر معلول در بالا و معلولی که علت نیست در پایین، نگاه داشته و پذیرفته شود تا موازنه بین علتها و معلولها حفظ شود (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۲/ ۱۶۹ - ۱۶۸).

— بررسی و نقد برهان

ملاصدرا عنوان خاصی برای دلیل پنجم نیاورده و در آغاز بیان دلیل میگوید: «وهی قریب المأخذ مما سبق»، و منظور از «مما سبق» برهان تضایف است، که بعنوان دلیل چهارم آمده و شرح آن گذشت.

این دلیل، یک دلیل متفاوت ولی قریب المأخذ با دلیل تضایف نیست، بلکه همان دلیل تضایف است و فقط دو تفاوت در چگونگی بیان دارد؛ نخست آنکه عنوان «تضایف» را کم دارد و دوم آنکه برعکس برهان تضایف اقدام شده، یعنی در آنجا حذف علت غیر معلول فرض شد و در اینجا حذف معلول غیر علت فرض شده و سیر استدلال همانگونه است که در دلیل تضایف ملاحظه شد. بنابراین، اگر بخواهیم نامی برای برهان بگذاریم، مناسبترین نام «تضایف شماره ۲» است.

اما انتقادات وارد بر دلیل به این صورت است که:

اولاً، اشکال اصلی این دلیل همان است که ذیل برهان تضایف گفته شد، یعنی این محاسبه‌ها مربوط به سلسله‌یی است که از ابتدا متناهی فرض شده، اما اگر بفرض، سلسله از طرف بالا نامتناهی باشد، علتها و معلولها شماره‌یی معین ندارند تا عدد آنها باهم مقایسه شود و برابری یا عدم برابری آنها به سنجش درآید.

ثانیاً، اشکال این دلیل از جهتی بیشتر است، و آن کاری شبیه مضاده به مطلوب است، چه، وجود علت غیر معلول را از ابتدا مسلم گرفته و با فرض حذف حلقه اخیر، یعنی معلولی که علت چیزی نیست، استدلال را پی‌ریزی کرده است.

ثالثاً، توجه نشده که سلسله میتواند از هر دو طرف نامتناهی باشد، و در آن صورت کمترین فرصتی برای طرح چنان استدلالی نخواهد بود. گویا مستدل فکر کرده که چون خودش در زمان و مکان خاصی زندگی میکند دنیا باید به همان جا ختم شود و سلسله هم ناچار است از طرف پایین متناهی بماند، و این، نهایت کوه نظری است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بطلان تسلسل بینهایت علل فاعلی، شأنی والا و موقعیتی منحصر بفرد در فلسفه دارد. دلایل بطلان

تسلسل مذکور هم بتبع، از این موقعیت والا برخوردار شده‌اند. این موقعیت ناشی از آنست که ابطال تسلسل بینهایت علل فاعلی مهمترین مقدمه برخی از ادله است که برای اثبات صانع واجب الوجود از آنها استفاده میشود. بنابراین چنانچه این دلایل دچار اشکال باشند، بخشی از براهین اثبات واجب الوجود یکی از مهمترین مبانی خود را از دست میدهند.

در این مقاله مجال آنرا نداشتیم تا همه دلایل را بررسی نماییم، ولی آنچه بیان شد بدون شک از جمله معروفترین دلایل بود که مورد اعتماد و اعتنای بسیاری از فلاسفه و اهل کلام است، و بعنوان شاهد، همین قدر کافی است که ملاصدرا برهان طرف و وسط را که عیناً با الفاظ ابن سینا نقل کرده «اسد البراهین» خوانده است؛ شاهد دیگر اینکه ابن سینا هم در نخستین فصل از مقاله هشتم الهیات شفا، که به اثبات واجب و برخی از صفات او اختصاص دارد، فقط همین یک دلیل را آورده، و دیدیم که از جانب بسیاری از متقدمان و متأخران هم مورد تأیید قرار گرفته، هر چند مورد اشکال نیز واقع شده، و آن اشکال هم – بنظر نگارندگان این مقاله – کاملاً جدی است و قابل دفاع نمیباشد. بدین ترتیب دست کم سه دلیل از ادله اثبات ذات الهی، که مبتنی بر ابطال تسلسل بینهایت علل فاعلی است، دچار اشکال میگردد، و آنها عبارتند از: براهین محرک اول، حدوث و قدم و امکان و وجوب. اشکالاتی، که بر غالب براهین بطلان تسلسل متوجه است، اثری که دارد اینست که آن دسته از براهین را که بر پایه این اصل بنا شده‌اند، سست میکند و در بینه بحث و تأمل می‌اندازد و بطلان تسلسل علل را از بداهت می‌اندازد، ولی اولاً، بطلان تسلسل مذکور را بطور قطع رد نمیکند، زیرا بطلان دلیل مستلزم بطلان مدعا نیست. ثانیاً، راه اثبات واجب با دلایل متعدد دیگر را که مبتنی بر ابطال تسلسل علل نیستند، نمییندد.

بنابراین، ابطال برخی از ادله بطلان تسلسل بینهایت علل فاعلی یا خدشه در مورد آنها نباید موجب نگرانی اهل تحقیق، از جهت اثبات صانع باشد زیرا استدلال به شیوه‌های دیگر مانند دلایل غیرمتکی بر ابطال تسلسل علل و دلایل غیرمتکی بر اصل علیت و دلایل شبه لمی، از قبیل برهان صدیقین صدرایی و برهان وجودی آنسلم و مهمتر از همه، برهان متکی بر غریزه فطرت الهی، در دسترس است.

منابع

- ابن سینا (۱۳۶۳) الهیات شفا، تصحیح اب قنوتی و سعید زاید، تهران: افست.
- _____ (۱۴۰۳ق) الإشارات و التنبیها، به‌مراه شرح خواجه نصیرالدین طوسی، ج ۲، تهران: دفتر نشر کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳) ریحیق مختم، شرح حکمت متعالیه، تحقیق و تدوین حمید پارسانیا، ج ۸، قم: اسراء.
- خوانساری، آقا حسین (بی تا) الحاشیه علی الهیات الشفاء، تصحیح حامد ناجی اصفهانی، اصفهان: کنگره بزرگداشت آقا حسین خوانساری.
- سبزواری، ملاحادی (۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۲م) غرر الفرائد (شرح منظومه حکمت)، ج ۲/۱، تهران: ناب.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۰) بداية الحکمة، به‌مراه ترجمه و شرح علی شیروانی، قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۷۶) نهاية الحکمة، به‌مراه حواشی محمد تقی مصباح یزدی، ج ۲، تهران: الزهراء.
- _____ (۱۳۸۵) نهاية الحکمة، به‌مراه حواشی غلامرضا فیاضی، ج ۳، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____ (بی تا) بداية الحکمة، نشریه شماره ۲ مدرسه منتظریه قم، قم: طباطبایی.
- فخر رازی (۱۴۲۸ق) المباحث المشرقیة، ج ۱، تحقیق و تعلیق محمد المعتمد بالله البغدادی، قم: ذوی القربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰) دروس الهیات شفا، ج ۲، تهران: حکمت.
- ملاصدرا (۱۳۸۰) الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۲، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.